

رفع تضاد منافع بخش‌های بانکی و تولیدی در

الگوهای مختلف بانکداری

احمد میدری*

تاریخ پذیرش ۹۲/۵/۶

تاریخ دریافت ۹۱/۸/۲

تضاد منافع بخش تولید با بخش بانکی در ایران همانند بسیاری از کشورهای دنیا نمایان است. گاه بخش‌های تولیدی با ارائه اطلاعات غلط، وام‌های اخذ شده از بانک‌ها را به فعالیت‌های سودآوری سوق می‌دهند و بانک‌ها نیز به روش‌های گوناگون از ارائه خدمات مالی با بهره‌های مناسب به بخش‌های مولد خودداری می‌کنند. کمبود منابع مالی، نرخ سود بالای تسهیلات، طولانی بودن فرایند اخذ وام، وثیقه‌های سنگین، کوتاه بودن مدت بازپرداخت و ... باعث نارضایتی بخش‌های تولیدی و مردم شده است.

در این مقاله پس از بررسی مشکلات نظام بانکی ایران و ریشه‌های آن، الگوی بانکداری ژاپن به عنوان راه‌حلی برای آشتی بخش مالی با سایر بخش‌های اقتصادی معرفی می‌شود. ژاپن برای حل این تضاد، نظام بانکی خود را بر سه اصل استوار کرده است: پیوند مالکیتی و مدیریتی میان نظام بانکی و نظام تولیدی، کنترل نظام بانکی و تأمین مالی پروژه‌های صنعتی توسط نهادهای وابسته به دولت. از این مدل می‌توان برای طراحی الگویی در ایران که در آن منافع بخش بانکی با بخش‌های تولیدی سازگار باشد، استفاده کرد.

کلیدواژه‌ها: تأمین مالی؛ شبکه بانکی؛ نظام تولیدی؛ سودآوری؛ بانکداری اصلی

مقدمه

ارتباط میان نظام بانکی با نظام تولیدی را می‌توان بازی با جمع منفی یا باخت - باخت دانست. مطالبات معوق بانک‌ها از واحدهای تولیدی نظام بانکی را با هزینه‌های بسیار سنگینی روبه‌رو کرده است. به‌طور مثال نسبت مطالبات معوق به تسهیلات ارائه شده در بخش صنعت از ۶ درصد در ابتدای دهه ۱۳۸۰ به بیش از ۲۵ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است (میدری، ۱۳۹۱). باین حال، مقاله حاضر به بررسی مشکلاتی که بخش بانکی برای بخش‌های تولیدی به‌وجود آورده می‌پردازد.

هر روز نشریات کشور پر از گلایه‌های تولیدکنندگان از نظام بانکی است. به‌عنوان مثال در نشست روز صنعت و معدن در تیر ماه ۱۳۹۱، نه‌اوندیان رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی ایران گفت: «مهم‌ترین مشکل تولیدکنندگان در ایران، عدم دسترسی به منابع بانکی و انحصار منابع بزرگ در دست عده‌ای خاص است که بنگاه‌های تولیدی را از رقابت‌پذیر شدن دور نگه داشته است» (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۱: ۱).

انتظار این بود با خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی و ورود بخش خصوصی به صنعت بانکداری، نظام بانکی اصلاح شود. البته بهبود برخی از خدمات بانکی در طول این دهه بسیار چشمگیر بوده است. بانکداری الکترونیکی در ایران به‌سرعت فراگیر شده و همگان راحت‌تر از خدمات بانکی استفاده می‌کنند. باین حال مشکلات زیادی هنوز باقی مانده و حتی برخی از آنها مانند دسترسی بخش تولید به تسهیلات بدتر شده است.

مشکلات نظام بانکی مانند کمبود منابع مالی و بالا بودن نرخ تسهیلات بانکی محصول عوامل مختلفی است. ریشه بسیاری از مشکلات مانند بالا بودن نرخ تورم که نرخ تسهیلات را افزایش می‌دهد از اختیارات نظام بانکی بیرون است، به‌طوری که آنها نیز از این وضعیت تورمی متضرر می‌شوند. باین حال نظریات اقتصادی و تجربه‌های جهانی نشان می‌دهند حتی در کشورهایی که تورم یک‌رقمی دارند بانکداری خصوصی و مقررات‌زدایی موجب مشکلات زیادی برای بخش‌های تولیدی شده است. بانکداری خصوصی یک ضرورت

_____ رفع تضاد منافع بخش‌های بانکی و تولیدی در الگوهای مختلف بانکداری ۵۵

است، اما شرط بهره‌گیری از بانکداری خصوصی مهار آن است. بانکداری خصوصی نه تنها ابزاری برای انباشت پس‌انداز است، بلکه تسهیلگر مبادلات نیز است. اما این ابزار مانند همه پدیده‌های اجتماعی خیر مطلق نیست، بلکه می‌تواند ویرانگر هم باشد.

سرمایه‌های پس‌انداز شده در بانک‌ها، می‌تواند به بخش‌های تولیدی انتقال یابد یا آنکه برای سوداگری در زمین، طلا، ارز و صدها کالای دیگر به کار گرفته شود. اگر بانک‌ها گزینه دوم را انتخاب کنند؛ همان‌طور که کینز می‌گفت رونق بخش مالی همزاد رکود بخش‌های تولیدی می‌شود. در طول سی سال گذشته، یعنی پس از آزادسازی‌های مالی اوایل دهه ۱۹۸۰ در آمریکا، سود شرکت‌های فعال در بخش مالی از مجموع سود شرکت‌ها از ۱۰ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۴۰ درصد در پایان سال ۲۰۰۶ افزایش یافت (Crotty, 2008: 9). این سود در شرایطی رخ داد که سایر بخش‌ها با تنگناهای مالی روبه‌رو بودند، چرا که بخش بانکی منابع را به خرید و فروش سهام و سایر ابزارهای مالی و بازار رهن ثانویه انتقال می‌داد.

به نظر می‌رسد این وضعیت در ایران هم اتفاق افتاده است. در حالی که همه بخش‌های تولیدی با رکود دست‌وپنجه نرم می‌کنند، بانک‌ها بسیار سودآورند (جدول ۱). نرخ بیش از ۴۰ درصدی سود بانک‌های خصوصی در سال ۱۳۹۰ در زمانی رخ داده که نرخ رشد اقتصاد احتمالاً صفر تا ۳ درصد بوده است. هرچند با اطمینان نمی‌توان گفت این سودآوری از سوداگری به دست آمده، اما شواهدی در این باره وجود دارد.^۱ به‌رحال خطر سوداگری بخش بانکی آن‌قدر ویرانگر است که باید از طرح موضوع استقبال کرد.

۱. به‌عنوان مثال رجوع شود به جنجال مطرح شده در مورد خرید سه میلیارد تومان طلا توسط بانک شهر در مهرماه ۱۳۹۰.

جدول ۱ سرمایه و نرخ سود بانک‌های خصوصی در سال ۱۳۹۰

ردیف	بانک	سرمایه به میلیارد تومان	سود خالص به سرمایه (درصد)
۱	اقتصاد نوین	۸۰۰	۵۶/۱۲
۲	انصار	۴۰۰	۴۲/۳۵
۳	پارسیان	۱۳۲۰	۵۲/۱۴
۴	پاسارگاد	۲۷۲۵	۳۶/۰۹
۵	تجارت	۱۷۵۰	۳۲/۷
۶	دی	۴۰۰	۱۹/۷۹
۷	سرمایه	۴۰۰	۲۳/۳۹
۸	سینا	۴۰۰	۴۱/۰۵
۹	صادرات	۲۲۹۰	۲۳/۷
۱۰	ملت	۲۰۰۰	۳۴/۷
۱۱	کارآفرین	۴۵۰	۵۲/۰۳

مأخذ: روزنامه ایران (۱۳۹۱)، برگرفته از گزارش مجمع هر بانک.

قسمت اول این مقاله فهرستی از نارضایتی‌های بخش تولیدی کشور از نظام بانکی را ارائه می‌دهد. در قسمت دوم به اندیشه‌های کینز در مورد تضاد بخش بانکی با بخش‌های تولیدی و ضرورت مهار بخش بانکی پرداخته می‌شود. قسمت سوم الگوهای رقیب بانکداری را با تأکید بر نظام بانکداری ژاپن معرفی خواهد کرد که از ابتدای قرن بیستم نظام بانکداری رقابتی و آزاد را کنار گذاشته و با طراحی نظام بانکی ویژه‌ای توانسته‌اند منافع بخش بانکی با بخش‌های تولیدی را پیوند دهند. در قسمت پایانی هم مطالب جمع‌بندی می‌شود.

۱ مشکلات نظام بانکی ایران

۱-۱ نظرسنجی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی از سال ۱۳۸۹ به صورت پیمایشی موانع کسب و کار را در سراسر ایران بررسی می‌کند. براساس پیمایش‌های انجام شده دریافت تسهیلات از بانک‌ها در صدر موانع کسب و کار از نظر تشکل‌های کارفرمایی قرار دارد. نکته قابل توجه در این نظرسنجی رتبه بالای دریافت تسهیلات نسبت به تحریم‌های بین‌المللی است. در گزارش سال ۱۳۹۰ اعمال تحریم‌های بین‌المللی رتبه سوم را داشته است. در این نظرسنجی‌ها پاسخ‌دهندگان وجود مفاصد اقتصادی در دستگاه‌های حکومتی (به‌عنوان یکی از موارد مندرج در پرسش‌نامه) را کم‌اهمیت‌تر از دریافت تسهیلات بانکی می‌دانند.

۱-۲ شاخص هزینه واسطه‌گری مالی^۱

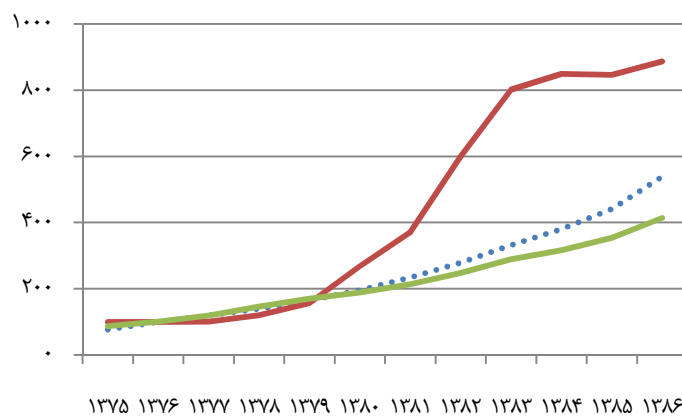
نمودار ۱ سه شاخص هزینه واسطه‌گری مالی^۲، شاخص قیمت بخش مستغلات و شاخص کل را نشان می‌دهد. همان‌طور که در نمودار آمده است از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۷۹ سطح عمومی قیمت‌ها نسبتاً از هزینه‌های واسطه‌گری‌های مالی بیشتر افزایش یافته است. اما از ابتدای دهه ۱۳۸۰ که فعالیت بانکداری خصوصی آغاز شد، هزینه‌های واسطه‌گری مالی با شیب زیادی از سطح عمومی قیمت‌ها فاصله می‌گیرد، تا جایی که در سال ۱۳۸۵ این فاصله به ۴۹۱ واحد می‌رسد. شاخص قیمت تولیدکننده مستغلات هم از سال ۱۳۷۹ با شیبی

۱. این قسمت برگرفته از سخنرانی محمد بحرینیان عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی و رئیس کمیسیون کلان‌اتاق ایران است. توجه ایشان به این شاخص که در وهله اول یک فعال اقتصادی است بسیار قابل توجه و نشان‌دهنده نارضایتی فعالان اقتصادی کشور از نظام بانکی است.

۲. ولی‌اله سیف، خالص درآمد مالی، تفاوت نرخ سود، تفاوت نرخ سود حاشیه‌ای و تفاوت قیمت خرید و فروش را از شاخص‌های اندازه‌گیری هزینه واسطه‌گری مالی می‌داند (سیف، ۱۳۸۴: ۶).

صعودی از سطح عمومی قیمت‌ها فاصله می‌گیرد. اما افزایش قیمت‌ها در این بخش از بخش واسطه‌گری‌های مالی کمتر است.

بررسی این پدیده به مطالعه‌ای مستقل نیازمند است؛ زیرا نمی‌توان به راحتی علت افزایش قیمت خدمات مالی را نسبت به سایر بخش‌ها استخراج کرد. از جمله عواملی که می‌تواند باعث افزایش هزینه‌های مالی شده باشد، ورود بخش خصوصی به نظام بانکی است. بانک‌های خصوصی انگیزه بیشتری برای افزایش هزینه خدمات مالی دارند، هر چند که بانک‌های دولتی نیز از افزایش خدمات مالی منتفع می‌شوند، اما مدیران بانک‌های خصوصی و مالکان بانک انگیزه بیشتری برای چانه‌زنی بر قیمت‌ها دارند. در سال‌های اخیر افزایش نرخ سود و هزینه خدمات بانکی که در شاخص هزینه‌های واسطه‌گری مالی خود را نشان می‌دهد، می‌تواند به دلیل فشار و چانه‌زنی‌های بانک‌های خصوصی باشد.



توضیح: بالاترین خط در سمت راست، شاخص واسطه‌گری مالی؛ نقطه‌چین بالا، شاخص مسکن و خط پایین، شاخص کل است.

مأخذ: بانک مرکزی ایران؛ داده‌های بانک اطلاعات سری‌های زمانی، www.cbi.ir.

نمودار ۱ مقایسه شاخص هزینه واسطه‌گری‌های مالی با شاخص کل قیمت‌ها

۳-۱ وضعیت نظام بانکی در گزارش رقابت‌پذیری مجمع جهانی اقتصاد

یکی از مطالعاتی که وضعیت نظام بانکی ایران را مشخص می‌کند گزارش رقابت‌پذیری مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۱-۲۰۱۰ است. در این گزارش موانع رقابت‌پذیری در ۱۳۹ کشور از نظر دوازده رکن بررسی شده است که عبارت است از: اندازه بازار، ثبات اقتصاد کلان، بهداشت و آموزش ابتدایی، نوآوری، زیرساخت‌ها، نهادها، آموزش عالی و حرفه‌ای، پیشرفته بودن بنگاه‌ها، آمادگی فناوری، کارایی بازار کار، پیشرفته بودن بازار مالی و کارایی بازار نیروی کار. پس از کارایی بازار نیروی کار، بازارهای مالی ضعیف‌ترین رکن رقابت‌پذیری اقتصاد ایران است. از نظر این شاخص، از میان ۱۳۹ کشور جهان ایران دارای رتبه ۱۲۰ است. به عبارت دیگر، فقط بازار مالی نوزده کشور جهان بدتر از ایران است.

جدول ۲ اجزای شاخص بازار مالی را نشان می‌دهد. ایران در بسیاری از اجزای شاخص‌های مالی پایین‌ترین رتبه‌ها را دارد. از نظر دسترسی به خدمات مالی ایران در میان بیست کشور منطقه خاورمیانه رتبه بیستم را داراست. متأسفانه این وضعیت درباره «هزینه استفاده از خدمات مالی»، «سهولت دسترسی به وام‌ها» و «در دسترس بودن منابع مالی برای سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز» مشابه است. ایران در دو شاخص «کارایی» و «محدودیت برای ورود و خروج سرمایه‌های بین‌المللی» در منطقه رتبه نوزدهم را دارد.

درواقع، این مورد بدترین متغیر رکن بازارهای مالی اقتصاد ایران است. شاخص‌های دیگری از قبیل دسترسی به خدمات مالی و هزینه استفاده از خدمات مالی به ترتیب با رتبه‌های ۱۳۳ و ۱۲۹ وضعیت بهتری ندارند.

جدول ۲ مقایسه رتبه ایران با کشورهای منطقه در متغیرهای تشکیل دهنده رکن توسعه بازارهای مالی

رتبه	رتبه در بین ۱۳۹ کشور جهان		رتبه ایران در بین بیست کشور منطقه	روش محاسبه	متغیر	ردیف
	بهترین کشور منطقه	ایران				
۵۸	۲	۱۲۹	۱۹	-	کارایی	۱
۷۳	۱۸	۱۳۳	۲۰	پرسش نامه	در دسترس بودن خدمات مالی	۲
۶۶	۸	۱۲۹	۲۰	پرسش نامه	هزینه استفاده از خدمات مالی	۳
۷۲	۱	۸۲	۱۳	پرسش نامه	تأمین مالی از طریق بازار سهام	۴
۴۶	۱	۱۳۶	۲۰	پرسش نامه	سهولت دسترسی به وام‌ها	۵
۴۹	۶	۱۳۳	۲۰	پرسش نامه	در دسترس بودن منابع مالی برای سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز کارآفرینان	۶
۶۰	۵	۱۲۴	۱۹	پرسش نامه	محدودیت برای ورود و خروج سرمایه‌های بین‌المللی	۷
۸۸	۷	۱۱۴	۱۷	-	قابلیت اعتماد	۸
۷۶	۴	۱۱۳	۱۶	پرسش نامه	استحکام مالی بانک‌ها	۹
۶۹	۶	۸۸	۱۳	پرسش نامه	تنظیم و نظارت بر بازار بورس	۱۰
۸۶	۱	۸۶	۸	داده خارجی	شاخص حمایت‌های قانونی از حقوق قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده	۱۱

مأخذ: اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران (۱۳۸۹). «گزارش رقابت‌پذیری ایران ۲۰۱۱-۲۰۱۰»، تهران.

۱-۴ سهم اندک بانک‌ها در سرمایه‌گذاری مستقیم

بانک‌ها می‌توانند منابع پس‌انداز شده را وام دهند یا به‌طور مستقیم در طرح‌های اقتصادی مشارکت کنند. بانک در سرمایه‌گذاری مستقیم ریسک بیشتری متحمل می‌شود، اما در اعطای تسهیلات معمولاً وام‌گیرنده تمام ریسک را متقبل می‌شود. جدول ۳ سهم

_____ رفع تضاد منافع بخش‌های بانکی و تولیدی در الگوهای مختلف بانکداری ۶۱

سرمایه‌گذاری بانک‌ها و مؤسسات اعتباری از مجموع تسهیلات را در دو سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ نشان می‌دهد. همان‌طور که مشخص است در سال ۱۳۸۵ فقط یازده هزار میلیارد ریال معادل نه هزارم مجموع تسهیلات بانک‌ها، به‌صورت سرمایه‌گذاری مستقیم بوده که رقم بسیار ناچیزی است، اما در سال ۱۳۹۰ مقدار این شاخص کاهش یافته و به هشت هزارم رسیده است. این اعداد نشان می‌دهند بانک‌ها علاقه چندانی به سرمایه‌گذاری مستقیم ندارند از این‌رو در طول زمان گرایش به سرمایه‌گذاری کم شده است.

جدول ۳ سهم سرمایه‌گذاری مستقیم بانک و مؤسسات اعتباری از مجموع تسهیلات

شرح	۱۳۸۵	۱۳۹۰
مجموع تسهیلات اعطایی (به هزار میلیارد ریال)	۱۱۱۰	۳۳۵۱
سرمایه‌گذاری مستقیم (به هزار میلیارد ریال)	۱۱	۲۷
سرمایه‌گذاری مستقیم از کل تسهیلات	۰/۰۰۹	۰/۰۸

مأخذ: بانک مرکزی ایران، داده‌های بانک اطلاعات سری‌های زمانی، www.cbi.ir.

۱-۵ سایر مشکلات نظام بانکی

۱-۵-۱ سهم بالای سرمایه در ارزش افزوده

کمبود سرمایه و عدم دسترسی به منابع مالی باعث شده تا هزینه تأمین سرمایه در ایران بسیار بالا باشد. در مطالعه تاری و خادمی (۱۳۸۱) که به بررسی هزینه‌های نهادها در بخش‌های مختلف صنعت پرداخته شده، سهم کار ۲۰ درصد، انرژی ۱۱ درصد و سرمایه ۷۱ درصد ارزش افزوده بوده است. سهم سرمایه به‌طور متوسط در جهان ۳۱ درصد است که بسیار کمتر از متوسط ایران است. یکی از پیامدهای بالا بودن سهم سرمایه در بخش تولید، کاهش دستمزد نیروی کار و به‌تبع آن کاهش قدرت خرید بخش بزرگی از جامعه و افت بازار خواهد بود (جدول ۴).

جدول ۴ سهم نهاده‌های تولید از هزینه کارگاه‌های ۱۰ نفر کارکن و بیشتر (۱۳۷۵-۱۳۵۰) (درصد)

سهم سرمایه	سهم کار	سهم انرژی	شرح
۳۱/۲	۶۰/۲	۸/۶	متوسط جهان
۸۲	۸۵/۷	۱۷/۸	بیشترین
۸/۲	۴۰/۲	۲/۶	کمترین
۷۱	۲۰	۱۱	متوسط ایران

مأخذ: فتح‌اله تازی و رحمان خادمی (۱۳۸۱). «ارزیابی سهم هزینه‌های کار، انرژی و سرمایه در بخش‌های مختلف صنعت»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۸۰-۱۷۹.

۲-۵-۱ رجوع به بازار غیررسمی

کمبود سرمایه و مشکلات نظام بانکی در ایران موجب شده است بنگاه‌های تولیدی برای تأمین نیازهای مالی خود به بازار غیررسمی که نرخ بسیار بالایی را مطالبه می‌کنند، متوسل شوند. در این باره مطالعه نصیری‌ا قدم و نادران (۱۳۸۵) نشان داد ۲۵ درصد از بنگاه‌ها برای جلوگیری از تعطیلی و حفظ کسب و کار خود وامی با بهره ۶۰ درصد از بازار غیررسمی گرفته‌اند. رجوع به بازارهای غیررسمی «بیانگر مضیقه شدید مالی بنگاه‌های مراجعه‌کننده، عدم دسترسی به بازارهای مالی رسمی یا حداقل عدم کفایت آنهاست» (نصیری‌ا قدم و نادران، ۱۳۸۵: ۱۰۳). این مطالعه هم یکی از مشکلات اصلی بنگاه‌های تولیدی را کمبود نقدینگی می‌داند. براساس نتایج این تحقیق ۸۵ درصد تولیدکنندگان با نکول چک و مسائل ناشی از آن سروکار داشته‌اند (همان: ۱۰۵). در پیامد ناشی از این نکول‌ها به‌طور متوسط ۱۹/۷۷ درصد از سرمایه در گردش هر بنگاه یا از بین رفته و یا با تأخیر وصول شده است (همان: ۱۰۶). در واقع بازار غیررسمی با هزینه، ریسک و عدم شفافیت بسیار بالاتر جایگزین بازار رسمی شده است.

۲ ریشه مشکل: چرا نظام بانکی به بخش‌های تولیدی خدمات مناسبی ارائه نمی‌دهد؟

مشکلاتی که نظام بانکی برای فعالان اقتصادی به وجود آورده است، ریشه‌های متعددی دارد و برای حل آنها نیز راهکارهای مختلف و حتی متضادی ارائه می‌شود. ریشه مشکلات و راهکارها با توجه به نوع مکتب اقتصادی متفاوت است. طرف‌داران مکتب شیکاگو و اقتصاد پولی مشکل را مداخله دولت و راه‌حل آن را خصوصی‌سازی بیشتر می‌دانند. در مقابل طرف‌داران کینز ریشه مشکل را به عدم کنترل صحیح دولت نسبت می‌دهند و وضع مقررات مناسب و تصحیح الگوی بانکداری را توصیه می‌کنند.

با وجود اختلاف نظر نقاط مشترکی نیز میان این دو گروه وجود دارد. به‌طور مثال، کنترل تورم سیاستی است که عملکرد نظام بانکی را بهبود می‌بخشد و تقریباً مورد توافق عموم کارشناسان اقتصادی است. در مواقعی که تورم افزایش می‌یابد تمایل مردم به نگهداری پول نقد کاهش می‌یابد، در نتیجه سپرده‌های بانکی به‌ویژه حساب‌های جاری کاهش خواهد یافت. از این رو بانک‌ها منابع کمتری برای پرداخت تسهیلات خواهند داشت. برخی از پس‌اندازکنندگان در موقع تورم پول خود را به دارایی‌هایی مانند طلا، زمین و ارزهای خارجی تبدیل می‌کنند، زیرا قیمت آنها با سرعتی بیش از تورم افزایش می‌یابد. علاوه بر تورم کیفیت نظام قضایی نیز در عملکرد نظام بانکی تأثیر بسیار زیادی دارد. در همه کشورها برخی از تسهیلات از بین می‌رود و بانک‌ها برای وصول اقساط خود به‌ناچار به نظام قضایی مراجعه می‌کنند. هر قدر نظام قضایی سالم‌تر باشد، بانک‌ها ریسک‌پذیرتر خواهند بود و تمایل بیشتری به اعطای تسهیلات خواهند داشت.

به‌غیر از این قبیل سیاست‌های مشترک؛ دو راهکار کاملاً متضاد برای بهبود نظام بانکی ارائه می‌شود. گروهی از اقتصاددانان که بیشتر ملهم از نظام بانکی کشورهای آنگلو ساکسون هستند، بانکداری رقابتی و عدم پیوند میان نظام بانکی با نظام تولیدی را راهکار اصلاح نظام بانکی می‌دانند (عقیلی، ۱۳۹۰؛ نصیری‌اقدم، ۱۳۹۰). در مقابل، گروهی از اقتصاددانان با الهام از نظام اقتصادی ژاپن و آلمان بانکداری غیررقابتی و پیوند میان نظام

بانکی با نظام تولیدی را راهکار بهبود نظام بانکی معرفی می‌کنند.

تفاوت میان این دو راهکار به موضع مکاتب اقتصادی درباره سازوکار هماهنگی میان نظام بانکی و نظام تولیدی بازمی‌گردد. بانک‌ها تمایل دارند مانند سایر بخش‌ها، با افزایش هزینه سود خود را زیاد کنند. بانک‌ها علاوه بر تسهیلات؛ خدمات مختلفی مانند صدور ضمانت‌نامه، گشایش اعتبارات اسنادی و ... به بخش صنعت و سایر بخش‌ها ارائه می‌دهند. هر قدر هزینه این خدمات و نرخ بهره بیشتر باشد سود بانک‌ها نیز بیشتر خواهد بود.

این تضاد منافع به یک سازوکار هماهنگ‌کننده نیازمند است. گروه اول با الهام از الگوی آنگلو ساکسون معتقدند رقابت تضاد منافع را آشتی می‌دهد. رقابت بانک‌ها و ارائه‌دهندگان خدمات مالی باید به قیمت کمتر (نرخ بهره و هزینه کمتر) و کیفیت برتر منجر شود. اما گروه دوم عقیده دارند به سادگی نمی‌توان قبول کرد رقابت، بانک‌ها را به سوی نرخ بهره کمتر و خدمات بهتر هدایت می‌کند، زیرا بانک‌ها با سوداگری در دارایی‌های مختلف مانند زمین، طلا، ارز و سهام می‌توانند سودهای هنگفتی به دست آورند و نه تنها خدمات بهتر و ارزان‌تر به سایر بخش‌ها ارائه ندهند، بلکه بخش‌های مولد را نیز از دسترسی به منابع مالی محروم کنند.

کینز میان فعالیت‌های اقتصادی و فعالیت‌های سوداگرانه تفکیک قائل شد. از نظر وی خرید یک دارایی برای سرمایه‌گذاری تفاوت مهمی با خرید یک دارایی برای سوداگری دارد. او این تفاوت را این گونه بیان می‌کند: «سوداگری پیش‌بینی روانی بازار و «کسب و کار» پیش‌بینی بازدهی یک دارایی در طول عمر آن دارایی است» (Keynse, 1936: 158). به عقیده کینز عمل سوداگرانه به پیش‌بینی تحولات بازار معطوف است. منظور وی از پیش‌بینی روانی بازار تحولات کوتاه‌مدتی است که موجب کاهش یا افزایش قیمت یک دارایی می‌شود. فرد سوداگر بر اساس تحولات کوتاه‌مدت تصمیم به خرید یا فروش یک دارایی می‌گیرد. اما مبنای تصمیم‌گیری فرد سرمایه‌گذار در کسب و کار اقتصادی نوسان کوتاه‌مدت قیمت دارایی در بازار نیست، بلکه سرمایه‌گذار به بازدهی دارایی در بلندمدت توجه می‌کند.

تفاوت دیگر کسب و کار با سوداگری در تغییر قیمت آنها در بازار است. قیمت یک دارایی سوداگرانه می‌تواند به‌طور مدام افزایش یابد و افراد جدا از نیاز کوتاه‌مدت و بلندمدت خود به خرید و فروش دارایی سوداگرانه اقدام کنند. به‌عنوان مثال فرض کنید پیش‌بینی شود قیمت ارزهای خارجی به زیان ارزش پول داخلی به‌طور مدام افزایش یابد، در این حالت ممکن است پس‌انداز کنندگان؛ پول داخلی را به ارزهای خارجی تبدیل کنند و در نتیجه سیر نزولی ارزش پول داخلی تداوم یابد، درحالی‌که نوسان قیمت یک کالای معمولی بسیار کمتر از یک دارایی سوداگرانه است. بنابراین افزایش و کاهش آن نمی‌تواند به سقوط بازار یا اقتصاد منتهی شود.

کینز برای جلوگیری از تسلط سوداگری بر اقتصاد پیشنهاد کرد بر نقل و انتقال دارایی‌های سوداگرانه مالیات در نظر گرفته شود تا از این طریق انگیزه سوداگری کاهش یابد:

«اگر در نظام اقتصادی فعالیت اصلی «کسب و کار» باشد و سوداگری همچون کفی بر دریا، سوداگران به ما آسیبی نمی‌زنند، اما وضعیت هنگامی خطرناک است که سوداگری محور اقتصاد می‌شود ... مالیات بر هر نوع نقل و انتقال تنها اصلاحی است که مانع تسلط سوداگری بر اقتصاد می‌شود»^۱

وی با مقایسه نظام مالیاتی آمریکا و انگلستان این پیشنهاد را ارائه داد: «در انگلستان نقل و انتقال سهام مشمول مالیات است و به همین دلیل سوداگری در بازار سهام انگلستان کمتر از آمریکا است. آمریکا نیز باید با وضع مالیات بر نقل و انتقال سهام، نقدشوندگی دارایی و سوداگری در بازار سهام را کاهش دهد» (Ibid.: 160).

درواقع پیشنهاد کینز آشتی دادن منافع بخش بانکی با بخش تولیدی برای افزایش هزینه‌های سوداگری در اقتصاد بود. دولت‌ها پس از بحران ۱۹۲۹ تحت تأثیر اندیشه‌های کینز یا مستقل از اندیشه‌های او؛ برای جلوگیری از سوداگری نظام بانکی، مقررات بیشتری را وضع کردند و بخش بانکی را به اشکال گوناگون تحت نظارت و مدیریت دولت قرار دادند.

1. http://en.wikipedia.org/wiki/Tobin_Tax.

بحث تضاد منافع بخش بانکی با بخش‌های تولیدی و نیاز به تنظیم بازارهای مالی توسط دولت از ابتدای دهه ۱۹۸۰ با حاکمیت مکاتب شیکاگو و اتریشی به شدت عقب‌نشینی کرد، اما پس از بحران ۱۹۹۸ شرق آسیا و بحران ۲۰۰۸ آمریکا این بحث مجدداً مطرح شد (نقی‌زاده، ۱۳۸۹؛ صداقت، ۱۳۹۰؛ Crotty, 2008؛ Bortis, 2009). در مقاله حاضر پس از مرور پنج الگوی مختلف بانکداری، الگوی بانکداری ژاپنی که به نظام «بانکداری اصلی» مشهور است با تفصیل بیشتری ارائه می‌شود. در هر یک از پنج الگو تضاد بخش بانکی با بخش‌های تولیدی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۳ الگوهای نظام بانکداری

۳-۱ بانکداری دولتی

از آنجا که نظام بانکی در بانکداری دولتی زیر نظر دولت است؛ تضاد منافع میان بخش بانکی و بخش تولیدی وجود ندارد، اما کنترل دولت و مهار دستوری بانک‌ها با ناکارآمدی‌های مختلفی همراه است. در واقع چالش اصلی این الگو تصمیم‌گیری‌های غلطی است که از سوی دولت بر بانک‌ها تحمیل می‌شود. در الگوی بانکداری دولتی چند عامل قابل شناسایی است. اول کیفیت نظام اداری است که ضعف آن به طولانی و پرهزینه شدن فرایند دریافت خدمات برمی‌گردد. دوم محدودیت نرم بودجه‌ای است که باعث می‌شود بانک‌ها برای ارتقای کارایی خود فکری نکنند. از این رو تلاش زیادی برای ارزیابی دریافت‌کنندگان تسهیلات و نظارت بر فعالیت‌های آنان انجام نمی‌دهند. در کل محدودیت نرم بودجه‌ای به عاملی برای کاهش بهره‌وری و از دست رفتن رقابت‌پذیری در کل اقتصاد تبدیل می‌شود (Kornai, 1986).

۲-۳ بانکداری گروهی اختصاصی^۱

در این الگو بانک با مجموعه‌ای از بخش‌های اقتصادی مختلف (معمولاً بخش‌های صنعت، مسکن و خدمات) یک گروه اقتصادی را تشکیل می‌دهد. بانک منبع اصلی تأمین منابع مالی واحدهای اقتصادی عضو است و شبکه مستحکمی از مالکیت و مدیریت متقابل میان بانک و شرکت‌ها وجود دارد. برای نمونه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دولت کره مالک بانک‌ها بود و یک بانک را به یک گروه کسب و کار (چائپول) اختصاص می‌داد. این شیوه بانکداری در ژاپن سابقه‌ای طولانی دارد (نقی زاده، ۱۳۷۶). تأمین مالی این روش به دستور دولت یا عضویت در گروه وابسته است، بنابراین بازار اوراق بهادار نقش ثانوی و فرعی در تأمین مالی شرکت‌های عضو دارد. بانک بر واحدهای اقتصادی به‌طور مستمر نظارت دارد. بانک‌ها در این الگو کاملاً در خدمت منافع صنعتی یا منافع خانواده‌های مالک هستند. این ارتباط به گونه‌ای است که در برخی موارد، منافع بانک قربانی منافع واحدهای اقتصادی می‌شود. دسترسی آسان به منابع مالی به کارایی واحدهای اقتصادی آسیب می‌زند. بسیاری از تحلیلگران معتقدند بحران مالی ۱۹۹۷ کره جنوبی محصول ارتباط نادرست بانک‌ها با واحدهای اقتصادی بود. در این الگو نیز تضاد بخش مالی و تولیدی در گروه‌های کسب و کاری که حول یک بانک‌اند وجود ندارد.

۳-۳ بانکداری فراگیر^۲

مصادق کامل این الگو نظام بانکداری آلمان است. بانک‌ها در این کشور برای اولین بار به بنگاهداری واحدهای اقتصادی مشغول شدند، یعنی به‌طور مستقیم واحدهای صنعتی تأسیس می‌کردند و مدیریت آنها را در دست می‌گرفتند (Neuburger and Stokes, 2004). در این الگو تضاد میان بخش بانکی و بخش تولیدی در واحدهایی که زیر نظر بانک‌اند مصادق ندارد.

1. Exclusive Group Banking System
2. Universal Banking

در دهه ۱۹۵۰ الکساندر گرشنکرون، از پیشتاژان و نظریه پردازان اقتصاد توسعه آلمان، نقش بانک‌ها در توسعه صنعتی را مورد مطالعه قرار داد. وی به کشورهای در حال توسعه توصیه کرد دستیابی به توسعه صنعتی نیازمند پیروی از این الگوست. به عقیده وی جهش اقتصادی آلمان در قرن نوزدهم مدیون الگوی متفاوت بانکداری در این کشور است:

«در آنجا بانک‌ها (ی فراگیر) را ابداع کردند که اختراعی قدرتمند، و از نظر آثار اقتصادی با اختراع ماشین بخار برابر بود. این بانک‌ها بی کفایتی کارفرمایان را جبران کردند و به سبب توفیقی که داشتند، اکثراً در تصمیم‌گیری‌های اساسی و حتی جزئی کارفرمایان دخالت می‌کردند. این بانک‌ها بودند که مسیر رشد کارخانه را مشخص، نقشه‌های بلندمدت را طرح و درباره ابداعات تکنیکی و تعیین محل تصمیم‌گیری می‌کردند» (گرشنکرون، ۱۳۵۳: ۳۸۲).

از ابتدای مباحث توسعه اقتصادی در آلمان این ایده شکل گرفت: «بانکداری با هدف سرمایه‌گذاری که در دهه ۱۸۵۰ در آلمان آغاز شد و در دهه پایانی سده نوزدهم دارای اهمیتی برجسته شده بود، در مقایسه با الگوی بریتانیایی بانکداری، الگوی بدیلی برای کشورهای بود که دیرتر به جاده صنعتی شدن گام نهاده بودند» (کمپ، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

برخی مانند لستر تارو (۱۳۷۲) معتقدند این الگو در آمریکا نیز تا قبل از بحران ۱۹۲۹ وجود داشت که رمز موفقیت آن، وابسته بودن سرمایه‌داری مالی با سرمایه‌داری صنعتی در گروه‌های بزرگ اقتصادی بود.

از نظر تاریخی، آمریکا نیز همانند آلمان گروه‌های اقتصادی وابسته به نظام بانکی داشت. در دهه ۱۹۳۰ تشکیل چنین گروه‌هایی غیرقانونی شد. در این دهه قوانینی تصویب شد که صندوق‌های بازنشستگی و شرکت‌های سرمایه‌گذاری را به داشتن ۱۰ درصد از سهام هر شرکت محدود می‌کرد. تصویب این قانون آنها را وادار کرد تا به بورس‌بازی روی آورند و از راه خرید و فروش سهام پول در آورند. هنگام تصویب این قوانین صندوق‌های بازنشستگی قسمت کوچکی از سهام را در اختیار داشتند، در حالی که امروزه ۶۰ تا ۷۰ درصد سهام بیشتر شرکت‌های بورسی در اختیار این صندوق‌هاست (تارو، ۱۳۷۲: ۱۷۱). در این الگوی بانکداری منافع بخش بانکی با بخش‌های تولید سازگار است.

۳-۴ بانکداری مستقل^۱

در این الگو بانک به بنگاهداری مجاز نیست و حتی میزان سهامی که می‌تواند در اختیار داشته باشد محدود است. این مسئله در آمریکا از دهه ۱۹۳۰ به وجود آمد.

کنگره آمریکا در سال ۱۹۳۳، به دنبال بحران بزرگ ۱۹۲۹ قانونی را تصویب کرد که به قانون بانکی یا قانون گلس - استیگل^۲ مشهور است. محور اصلی این قانون تفکیک بانک‌های تجاری^۳ از بانک‌های سرمایه‌گذاری^۴ است. بانک سرمایه‌گذاری به‌طور اختصاصی در تضمین و معامله اوراق بهادار شرکت‌ها و دولت فعالیت می‌کند و به نوعی در بازار سهام فعال است. درحالی‌که فعالیت اصلی بانک تجاری جذب سپرده و اعطای وام است (Ross and Fraser, 1988: 77-78).

در این الگو میان بانک و واحدهای اقتصادی تضاد منافع وجود دارد. بنابراین دولت برای رفع این تضاد کنترل نظام بانکی را به دست گرفت تا از تضاد منافع بخش بانکی با بخش‌های تولیدی جلوگیری کند. این سیاست‌ها در آمریکا موفق بود تا آنکه از اواخر دهه ۱۹۷۰ مقررات‌زدایی در صنعت بانکداری آغاز و به تدریج منابع مالی وارد چرخه‌های مالی و سوداگری شد. این آزادسازی تسلط بانک و نهادهای مالی را به همراه داشت، اما در سال ۲۰۰۸ به ورشکستگی بانک‌ها و اقتصاد این کشور منجر شد. بنابراین در بانکداری مستقل و بدون کنترل دولت، منافع بخش مالی با بخش تولید سازگار نیست.

۳-۵ بانکداری اصلی^۵

بانکداری اصلی الگوی غالب بانکداری در ژاپن است که بخش بزرگی از بانک‌ها و صنایع

-
1. Arm's Length
 2. Glass-Steagal
 3. Commercial Bank
 4. Investment Bank

۵. مطالب این قسمت از فصل اول کتاب Aoki and Sheard, 1995 گرفته شده است. مطالبی که از سایر منابع آمده در متن به آنها اشاره شده است.

براساس این الگو با یکدیگر پیوند خورده‌اند. در این روش بانک‌ها تشکیل یک ائتلاف یا اتحادیه غیررسمی می‌دهند و هر بانکی تعدادی از شرکت‌ها را زیر نظر دارد. سایر بانک‌های عضو این اتحادیه به اعتماد بانکی که بانک اصلی نامیده می‌شود منابع مالی خود را در قالب اعطای تسهیلات یا خرید سهام در اختیار آن واحد اقتصادی قرار می‌دهند.

برای هر مجموعه‌ای از شرکت‌ها؛ یک بانک نقش بانک اصلی و سایر بانک‌ها نقش پیرو را به عهده دارند. در این نظام بانک‌ها سهام‌دار شرکت‌ها هستند و بخش عمده‌ای از سهام واحدهای اقتصادی در اختیار بانک‌های عضو اتحادیه‌های غیررسمی است. در این الگو بانک اصلی نسبت به سایر بانک‌ها سهم بیشتری در اعطای تسهیلات دارد و مسئول نظارت بر واحدهای اقتصادی زیرمجموعه خود است. بانک و بنگاه‌های مشتری به‌طور متقابل سهام یکدیگر را در دست دارند. براساس قانون، میزان سهامی که بانک می‌تواند در اختیار داشته باشد محدود به ۵ درصد سهام هر شرکت است؛ اما مجموعه بانک‌های عضو اتحادیه‌های غیررسمی بخش عمده‌ای از سهام را در اختیار دارند.

واحدهای اقتصادی به لحاظ مدیریتی از بانک‌ها مستقل‌اند و بانک نمی‌تواند به‌جای بنگاه تصمیم بگیرد. واحدهای اقتصادی نیز سهام بانک را در اختیار دارند؛ اما شرکت‌های سهام‌دار به‌قدری متنوع هستند که در عمل، بانک‌ها از استقلال برخوردارند. در مواقع عادی مداخله بانک در سازمان‌دهی شرکت اندک است؛ ولی در هنگامی که شرکت‌ها با مشکلات شدیدی روبه‌رو می‌شوند زمام امور بنگاه‌ها به‌دست بانک می‌افتد.

وقتی بنگاهی وام می‌گیرد، بانک اصلی بیشترین سهم در پرداخت وام را دارد، ولی تنها وام‌دهنده نیست. با این حال بانک اصلی مسئول نظارت بر امور بنگاه است. به این ترتیب «نوعی یگانگی در نظارت و نه در وام دادن» وجود دارد. به عبارت دیگر نظارت به بانک اصلی تفویض شده است، زیرا سایر بانک‌ها با همان شدت بر کار بنگاه‌های وام‌گیرنده نظارت نمی‌کنند و بیشتر به قضاوت بانک اصلی متکی‌اند. نحوه ارتباط بانک با واحدهای اقتصادی به تفصیل در قسمت بعد خواهد آمد.

_____ رفع تضاد منافع بخش‌های بانکی و تولیدی در الگوهای مختلف بانکداری ۷۱

۳-۵-۱ ارتباط بانک اصلی با واحدهای اقتصادی

بانک اصلی با واحد اقتصادی پنج ارتباط مهم دارد. این پنج ارتباط و زمان‌بندی آن در جدول ۲ آمده است. در ادامه کارکردهای بانک اصلی به تفکیک تشریح می‌شود.

جدول ۲ نمایش روابط بانک اصلی

وضعیت مالی بنگاه				شرح	نوع ارتباط بانک اصلی با واحد اقتصادی
بحرانی	معمولی	مطلوب	عالی		
xx	x	(x)		A: اعطای تسهیلات	
		x	(x)	B: خدمات انتشار اوراق قرضه (اداره اوراق داخلی و مدیریت اوراق اروپایی)	
x	x	x	x	C: سهام‌داری	
x	x	x	x	D: مدیریت حساب‌ها و منابع شرکت	
xx	x	(x)	(x)	E: ارائه اطلاعات و منابع مدیریتی	

توضیح: x نشانه ایفای این نقش در این وضعیت مالی است.

xx نشانه ایفای جدی این نقش در این وضعیت مالی است. (x): نشانه ایفای ضعیف این نقش در این وضعیت مالی است.

۳-۵-۱-۱ اعطای تسهیلات

وام بانکی در ژاپن مهم‌ترین منبع تأمین مالی بیرونی برای واحدهای اقتصادی است. بانک اصلی وام‌های کوتاه و بلندمدت عرضه می‌کند و معمولاً کل سهم آن از وام‌های بنگاه‌های زیرمجموعه‌اش به ۱۵ درصد می‌رسد. ممکن است بنگاه‌ها به‌طور معمول بخش بزرگی از سرمایه‌گذاری بلندمدت خود را از منابع دیگر تأمین کنند. سهم بانک اصلی از وام‌های کوتاه‌مدت، به‌جای سهم از کل وام‌ها، مهم‌ترین نشانه بانک اصلی است که باعث نقش محوری بانک در نظارت بر امور مالی جاری بنگاه و حتی قدرت اعمال فشار در انتصاب مدیران و نظارت بر آنهاست. در دوره ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۱، بانک اصلی حدود ۲۰ درصد از کل وام‌های کوتاه‌مدت را تأمین می‌کرد. بانک اصلی به‌شدت بر کار موکل خود نظارت

می‌کند، این کار را هم به نمایندگی از خود و هم به نمایندگی از سایر بانک‌های وام‌دهنده انجام می‌دهد و به این ترتیب از دوباره کاری‌های پرهزینه نظارتی جلوگیری می‌کند.

۲-۱-۵-۳ خدمات مرتبط با انتشار اوراق قرضه

بانک اصلی در انتشار اوراق قرضه داخلی و خارجی نقش مهمی ایفا می‌کند. وقتی بنگاهی در بازار داخلی اوراق قرضه منتشر می‌کند، بانک اصلی به‌طور قانونی امور مربوط به آن را انجام می‌دهد. داده‌های ۱۰۹ مورد انتشار اوراق قرضه در دوره شش ماهه اکتبر ۱۹۸۸ تا مارس ۱۹۸۹ نشان می‌دهد در ۸۴ مورد (۷۷ درصد) بانک اصلی نخستین ضامن در انتشار اوراق بوده و در ۱۰۵ مورد (۹۶ درصد) ضامن اول، دوم یا سوم بوده است. ضامن بودن شامل ارزیابی و تعهد وثیقه‌ها و در صورت لزوم، ریاست جلسات بستنکاران و برگزاری آنهاست. جایگاه بانک اصلی به‌مثابه مسئول انتشار اوراق قرضه موجب درآمدهای هنگفت برای آن بانک از این راه می‌شود. این درآمدها شامل مبلغ اولیه ۰/۱۳ تا ۰/۲۵ درصد ارزش اسمی اوراق و ۰/۰۵ تا ۰/۲۵ درصد ارزش اسمی آنها به‌صورت سالانه تا زمان سررسید اوراق است که مقدار دقیق آن به رتبه‌بندی اوراق، اندازه آنها و وجود یا عدم وثیقه بستگی دارد. در صورت ورشکستگی بنگاه‌های بورسی معمول است که بانک اصلی همان شرکت، اوراق را در قیمت اسمی خریداری کند.

۳-۱-۵-۳ سهام‌داری

بانک اصلی قسمت بزرگی از سهام بنگاه‌های طرف معامله خود، یا در حد قانونی، را مالک است. مطابق قانون ضدانحصار ژاپن؛ بانک‌ها به تملک حداکثر ۵ درصد از سهام یک بنگاه مجاز هستند (تا قبل از سال ۱۹۸۷ مقدار آن ۱۰ درصد بود). بانک اصلی که معمولاً در زمره پنج سهام‌دار اصلی بنگاه است، بزرگ‌ترین سهام‌دار در میان بانک‌ها محسوب می‌شود. کارشناسان بانکی، جایگاه مهم بانک‌های اصلی از لحاظ سهام‌داری را مهم‌ترین شاخص بانک اصلی می‌دانند. بانک اصلی بزرگ‌ترین سهام‌دار شرکت در گروه بانک‌هاست، ولی لزوماً بزرگ‌ترین آنها در کل مؤسسات مالی نیست زیرا شرکت‌های بیمه، شرکت‌های صنعتی،

_____ رفع تضاد منافع بخش‌های بانکی و تولیدی در الگوهای مختلف بانکداری ۷۳

اشخاص یا خانواده‌های بنیان‌گذار شرکت‌ها، بزرگ‌ترین سهام‌داران شرکت‌ها هستند. بانک اصلی ژاپن در ۷۲ درصد از بنگاه‌های بورسی توکیو، یکی از پنج سهام‌دار بزرگ بنگاه‌ها در سال ۱۹۸۰ بوده است. فقط در ۱۱ درصد از آن موارد، بانک اصلی در زمره بیست سهام‌دار برتر بنگاه‌ها نبوده است. بانک اصلی به‌ندرت سهام بنگاه‌های طرف خود را در بازار می‌فروشد (مگر آنکه از بانک اصلی بودن صرف نظر کند). هرچند سهام بانک اصلی به ۵ درصد از کل سهام محدود می‌شود، اما در صورت لزوم بانک اصلی با همکاری بانک‌های عضو اتحادیه، شرکت‌های بیمه، شرکت‌های تجاری و سایر بنگاه‌ها در تصمیم‌گیری‌ها سهیم بوده و رأی‌گیری در هیئت‌مدیره را به‌طور مطلوب خود پیش خواهد برد. به‌این ترتیب بانک اصلی قدرت زیادی دارد و می‌تواند از تصاحب بنگاه توسط بنگاه‌های دیگر جلوگیری کند.

۳-۵-۱-۴ مدیریت حساب‌ها و منابع شرکت

بنگاه‌ها برای مدیریت وجوه نقد خود باید در بانک‌های تجاری؛ حساب‌های مختلفی نگهداری کنند. بانک اصلی، بانکی است که حساب‌های واحدهای زیرمجموعه خود را نگهداری می‌کند. این حساب‌ها منبع مهم اطلاعاتی برای نظارت بر واحدهای اقتصادی هستند. یکی از کارکردهای مهم بانک اصلی تنزیل اسناد معاملاتی میان بنگاه‌هاست. بیشتر معاملات میان واحدهای اقتصادی غیرنقدی است و دسترسی اطلاعات بانک اصلی به ریزاطلاعات واحدها این امکان را فراهم می‌کند که با اطمینان بیشتری اسناد بدهی را نقد و تنزیل کند. بانک اصلی با مشاهده جریان واریز و برداشت روزانه از حساب‌ها متوجه تغییر وضعیت مالی بنگاه می‌شود. این داده‌ها بانک اصلی را از نوعی مزیت اطلاعاتی برخوردار می‌کند که مؤسسه مالی دیگری از آن بهره‌مند نیست. بانک اصلی همچنین بخش عمده تجارت خارجی بنگاه موکل خود را انجام می‌دهد. دستیابی به سهم بزرگی از عملیات بانکی یک بنگاه یکی از منافع و انگیزه‌های اصلی برای قبول بانک اصلی شدن و پرداخت وام است.

۳-۵-۱-۵ خدمات اطلاعاتی و عرضه منابع مدیریتی

بانک اصلی اطلاعات ارزشمندی تهیه کرده و مشتری‌های (بنگاه) خود را در زمینه خدمات بانکداری سرمایه‌گذاری، به‌عنوان مثال پذیرفتن شرکای جدید در کسب و کار یا ادغام با شرکت‌های دیگر، راهنمایی می‌کند. بانک اصلی معمولاً یا مدیران خود را در هیئت‌مدیره بنگاه‌های مشتری به‌عنوان حسابرس در بنگاه‌ها وارد می‌کند یا کارکنان باسابقه خود را به‌عنوان مدیر در بنگاه‌ها به کار می‌گمارد.^۱ در سال ۱۹۹۲ حدود یک‌چهارم (۲۴/۴ درصد) از ۴۰۰۴۵ مدیر در شرکت‌های بورسی^۲ از بیرون بنگاه آمده‌اند. از این تعداد حدود یک‌پنجم (۲۱/۷ درصد) یا حدود ۵ درصد از کل مدیران از بانک اصلی و شبکه پیرو بانک اصلی بودند. پیوند مدیریتی از مهم‌ترین ارتباطاتی است که میان بانک و واحد صنعتی برقرار و زمینه‌ساز سایر پیوندهاست. روابط نزدیک مدیریتی اغلب با روابط اعتباری بلندمدت همراه است. کارکنان حوزه مدیریتی بانک معمولاً کار خود را در سن به نسبت کم - اغلب کمتر از پنجاه سال - به پایان می‌رسانند؛ مگر آنکه مدیران نخبه‌ای باشند و به هیئت‌مدیره راه یابند. قراردادهای استخدامی این مدیران براساس توافق بین بانک اصلی و شرکت‌های پیرامونی ادامه می‌یابد. انتقال مدیران از بانک به شرکت‌های مشتری، به پیوند میان بانک و شرکت کمک کرده و دانش‌های عملی را از بانک به شرکت انتقال می‌دهد. همچنین اعزام مدیران بانک به شرکت‌ها، اثر انگیزشی مطلوبی بر کارکنان بانک دارد.

۱. در قانون شرکت‌های ژاپنی، حسابرسان اختیار عمل زیادی - شامل تأیید اعتبار حساب‌ها - دارند، ولی نمی‌توانند در تصمیم‌گیری مدیران مداخله کنند. با این حال حسابرسان برای جلوگیری از اقدام غیرقانونی یا ناعادلانه مدیران، می‌توانند در جلسات هیئت‌مدیره حاضر شده، آرای خود را بیان کنند. اگر آنان خطایی در کار مدیران تشخیص دهند، می‌توانند به راحتی علیه مدیران شکایت کنند. با این حال حسابرسان معمولاً بخشی از بدنه مدیریتی بنگاه، یا چیزی نزدیک به آن، محسوب می‌شوند. برای اطلاع بیشتر رک:.

Aoki and Sheard (1995). *The Japanese Main Bank System: Its Relevance for Developing and Transforming Economies*, Chapter 1, Oxford, University Press.

2. Listed Firm

۴ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تضاد منافع بخش بانکی با بخش‌های تولیدی در مقاطع مختلف در جهان انجام شده است. کشورها برای جلوگیری از این مشکل راهکارهای مختلفی را طراحی کرده‌اند. به نظر می‌رسد این تضاد منافع در ایران نیز وجود دارد. در کشوری مانند ایران که محیط کسب و کار به شدت محدودکننده است، بانک‌ها منطقاً باید از مشارکت در سرمایه‌گذاری دوری کنند و راه هموار سوداگری را طی کنند. این انتخاب منطقی برای همه بخش‌های اقتصاد ایران از جمله نظام بانکی نتایج نامطلوبی در بلندمدت خواهد داشت. دولت برای مقابله با این خطر باید تا حد ممکن فضای سوداگری را مسدود و فضای سرمایه‌گذاری را باز کند. اما این اقدام به راحتی امکان‌پذیر نیست و به مقدمات زیادی مانند اصلاح نظام مالیاتی برای نظارت بیشتر بر همه بخش‌های اقتصادی، روان‌سازی نظام اداری برای بهبود محیط کسب و کار و اصلاح متغیرهای کلان اقتصادی مانند مهار تورم نیاز دارد.

به غیر از این سیاست‌های بلندمدت، دو راهکار میان‌مدت می‌تواند در آشتی دادن منافع بخش‌های تولیدی با بخش بانکی مفید باشد؛ اول تغییر رفتار بانک‌ها و دوم مداخله کارآمد دولت در تخصیص منابع بانکی. الگوی بانکداری اصلی که در این مقاله توضیح داده شد، شیوه‌ای است که می‌تواند منافع بخش بانکی با بخش‌های تولیدی را همسو کند. اگر بانک‌ها این الگو را اجرا کنند، می‌توانند ضمن حفظ منافع خود به توسعه صنعتی ایران هم کمک کنند. اگر بانکداران ایرانی این الگو را بپذیرند برای اجرای آن باید در قوانین و مقررات اصلاحاتی انجام شود.

در ایران قوانین و مقررات بانکی بیشتر به نظام بانکداری آمریکایی شباهت دارد و محدودیت‌های جدی در سرمایه‌گذاری مؤسسات اعتباری مصوب (۱۳۸۶) بانک مرکزی ایران؛ میزان سرمایه‌گذاری مستقیم بی‌واسطه و با واسطه هر مؤسسه اعتباری باید از ضوابط زیر پیروی کند:

۱. سرمایه‌گذاری در اوراق بهادارِ مجموع اشخاص حقوقی نباید بیش از ۴۰ درصد سرمایه پایه و برای هر شخص حقوقی نباید بیش از ۱۰ درصد مؤسسه اعتباری باشد.
۲. سرمایه‌گذاری اشخاص خارج از بورس نباید از ۵ درصد سرمایه پایه مؤسسه اعتباری تجاوز کند.

۳. میزان سرمایه‌گذاری مؤسسه اعتباری نباید بیش از ۲۰ درصد سرمایه شخص حقوقی باشد. این ضوابط بسیار محدود کننده‌اند؛ زیرا سرمایه پایه بانک‌ها در مقایسه با قدرت سرمایه‌گذاری آنها بسیار اندک است. به‌طور مثال سرمایه پایه یک بانک که سرمایه اولیه آن پانصد میلیارد تومان است بیش از پانزده هزار میلیارد تومان سپرده دارد که پس از کسر سپرده قانونی و احتیاطی می‌تواند بیشتر آن را وام بدهد یا سرمایه‌گذاری کند. قیود فوق به این علت وضع شده‌اند که دارایی‌های بانک از قدرت نقدشوندگی بالایی برخوردار و ریسک ورشکستگی آن اندک باشد. قیود فوق به این معناست که هیچ کدام از بانک‌های ایرانی نمی‌توانند سرمایه‌گذار عمده‌ای در صنایع مهمی مانند پتروشیمی، نفت، مخابرات و سایر صنایع سرمایه‌بر باشند.

به‌نظر می‌رسد اگر بانک‌ها بخواهند همچون آلمان و ژاپن با بخش‌های تولیدی متحد شوند یافتن راه‌های عملی آن چندان مشکل نباشد. آشتی منافع بخش بانکی با بخش‌های تولیدی فقط به مقررات بانکی بستگی ندارد، بلکه اراده صاحبان سرمایه در بخش مالی و آگاهی دولتمردان نیز مهم است. اگر دولت، نظام بانکی را به حال خود بگذارد و رقابت میان بانک‌ها تشدید شود احتمالاً بخش عمده‌ای از منابع بانکی به خرید زمین، طلا، ارز، و... منتقل می‌شود. علاوه بر دارایی‌های فوق که سودآوری امری رایج در آنهاست، منابع بانکی می‌توانند هر بازاری را در اقتصاد بسته ایران به تلاطم بیندازد. سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد با تنگناهای شدیدی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در این فضای سرمایه‌گذاری و محیط نامناسب کسب و کار ورود بانک‌ها به فعالیت‌های سوداگرانه چندان تعجب‌آور نیست. منطق اقتصادی و فشارهای رقابتی در بازار بانکی رفتارهای سوداگرانه را موجه می‌کند. این عمل بانک‌ها و سایر نهادهای مالی هزینه‌های سنگینی بر اقتصاد ایران وارد می‌کند و در نهایت خود بانک‌ها نیز قربانی این وضع خواهند شد. سودآوری بلندمدت بانک‌ها در اقتصادی امکان‌پذیر است که بخش‌های تولیدی سودآور داشته باشد؛ در غیر این صورت سودهای کوتاه‌مدت بانکی پایدار نخواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران (۱۳۸۹). «گزارش رقابت‌پذیری ایران ۲۰۱۱-۲۰۱۰»، تهران.
۲. بانک مرکزی ایران، داده‌های بانک اطلاعات سری‌های زمانی www.cbi.ir.
۳. بحرینیان، محمد (۱۳۹۱). «اقتصاد ایران، رشد یا توسعه»، تهران، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران.
۴. تارو، لستر (۱۳۷۲). *رویارویی بزرگ: نبرد اقتصادی آینده: ژاپن، اروپا و آمریکا*، ترجمه عزیز کیاوند، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
۵. تاری، فتح‌اله و رحمان خادمی (۱۳۸۱). «ارزیابی سهم هزینه‌های کار، انرژی و سرمایه در بخش‌های مختلف صنعت»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۱۸۰-۱۷۹.
۶. سیف، ولی‌اله (۱۳۸۴). «هزینه واسطه‌گری مالی در ایران»، *تازه‌های اقتصاد*، ش ۱۰۷.
۷. *روزنامه ایران* (۱۳۹۱). برگرفته از گزارش مجمع هر بانک.
۸. صداقت، پرویز (۱۳۹۰). *از سقوط مالی تا رکود اقتصادی*، تهران، نشر پژوهش.
۹. عقیلی، مرتضی (۱۳۹۰). «بانکداری رقابتی یا انحصاری»، *روزنامه دنیای اقتصاد*.
۱۰. کمپ، تام (۱۳۷۹). *الگوهای تاریخی صنعتی شدن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
۱۱. گرشنکرون، الکساندر (۱۳۵۳). «نوسازی کارفرمایی»، ترجمه کریم گودرزی در کتاب مایرون، وینر (۱۳۵۳). «نوسازی جامعه: چند گفتار در شناخت دینامیسم رشد»، ترجمه رحمت‌اله مراغه‌ای، انتشارات فرانکلین.
۱۲. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران. «پایش محیط کسب و کار ایران». rc.majlis.ir.
۱۳. میدری، احمد (۱۳۹۱). «ریشه‌های پیدا و پنهان مطالبات معوق بانکی»، *نشریه پژوهشنامه بانک مسکن*، سال اول، ش سوم.
۱۴. نصیری‌اقدم، علی (۱۳۹۰). «در لزوم توقف شرکت‌داری توسط نهادهای مالی»، *بولتن تخصصی اقتصاد ایران*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۵. نصیری‌اقدم و الیاس نادران (۱۳۸۵). «هزینه مبادله تأمین مالی بنگاه‌های تولید - ساخت»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ش ۷۴.
۱۶. نقی‌زاده، محمد (۱۳۷۶). *به سوی قرن ۲۱*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۷. _____ (۱۳۸۹). *عصر سرمایه‌داری مالی: ساختار قدرت و تجارت ریسک*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
18. Allen, F. and D. Gale (2000). *Comparing Financial System*. MIT Press.
19. Aoki, Masahiko (2001). *Toward a Comparative Institutional Analysis*, MIT Press.

20. Aoki, M. and P. Sheard (1995). *The Japanese Main Bank System: Its Relevance for Developing and Transforming Economies*, Oxford: University Press.
21. Bortis, H. (2009). From Neo-liberal Capitalism to Social Liberalism on the basis of Classical-Keynesian Political Economy, Paper Presented at an Evening Conference Organised by the World Bank and Other Institutions, World Bank Headquarters, Washington.
22. Keynes, J. (1936). *The General Theory of Employment, Interest and Money*, Reprinted 1991, Cambridge, University Press.
23. Crotty, J. (2008). "Structural Flaws in Deregulated Financial Markets Caused the Current Crisis: A Critical Evaluation of the New Financial Architecture", PERI.
24. Dembinski, P. (2008): *Finance: Servant or Deceiver? Financialization at the Crossroads*, London: Palgrave-Macmillan.
25. Neuburger, H. and H. Stokes (2004). "German Banks and German Growth, 1883-1913: an Empirical View", http://ftp.uic.edu/pub/depts/econ/wpaper/hhstokes/hhs_11.pdf.
26. Rose, P. and D. Fraser (1988). *Financial Institutions*, Business Publication, INC.
27. Vitols, S. (2001). "The Origins of Bank-Based and Market-Based Financial Systems: Germany, Japan, and the United States", Discussion Paper http://www.wzb.eu/sites/default/files/u13/vitols_dp_i01-302.pdf.
28. Wenger, E. and C. Kaserer (1998). "German Banks and Corporate Governance: A Critical View", In K. J. Hopt, H. Kanda, M. J. Roe, E. Wymeersch, and S. Prigge (Eds.), *Comparative Corporate Governance. The State of the Art and Emerging Research*, Oxford: Clarendon Press.
29. Kornai, J. (1986). "The soft Budget constraint", *Kyklos*, Vol. 39.